

دکتر راجر گرین، مسیحیت آمریکایی جلسه ۴، فرقه گرایی در مستعمرات آمریکایی

راجر گرین و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر راجر گرین در تدریس خود در مورد مسیحیت آمریکایی است. این جلسه چهارم، فرقه گرایی در مستعمرات آمریکایی است.

این راجر ویلیامز از تنوع مذهبی در رود آیلند است. بنابراین، ما به نوعی به خودمان یادآوری کردیم که راجر ویلیامز چقدر مهم بود و رود آیلند چقدر مهم بود. سپس، در مورد ظهور کواکرها، جورج فاکس و ظهور کواکرها صحبت کردیم و سپس کواکرها را به اینجا در آمریکا آوردیم. بنابراین آنها بدیهی است که یک گروه بسیار مهم هستند و عمدتاً در رود آیلند ساکن می‌شوند، اگرچه نه منحصرأ

خب، تقریباً همینجا تموم شد. هنوز به کلیسای باپتیست نرسیدیم. سلام کریس

اوه، ما داریم این را ضبط می‌کنیم، پس بهتر است ادامه بدهم. خب، ما هنوز به باپتیست‌ها نرسیدیم، پس بیایید به باپتیست‌ها برویم، و بعد به سخنرانی سوم می‌رویم. خب، فرقه‌های باپتیست در رود آیلند، و بعد وای، ادامه‌ی تاریخ باپتیست‌ها

بنابراین، اساساً اکنون در رود آیلند، باپتیست‌های ولج انگلیسی وجود دارند. و اساساً در رود آیلند، دو نوع باپتیست وجود دارد، بدیهی است که باپتیست‌های کالوینیست و پس از جان کالوین در سمت راست. اینها تاریخ‌های جان کالوین هستند.

را خیلی سریع خواهیم دید، فقط نوعی G هستیم، فرقه‌های باپتیست در رود آیلند، و بعد F بله. ما روی ادامه تاریخ باپتیست‌ها. بنابراین، دو نوع باپتیست در رود آیلند وجود داشت: باپتیست کالوینیست و باپتیست باپتیست.

و در سمت راست تصویر جان کالوین وجود دارد. اما برخی افراد با باپتیست‌های کالوینیست موافق نبودند و برجسب باپتیست‌های آرمینیان را که برگرفته از نام یعقوب آرمینیوس است، به خود گرفتند. و در اینجا تصویری در سمت چپ از یعقوب آرمینیوس وجود دارد و اینها تاریخ‌های آرمینیوس هستند.

حالا، چیزهای زیادی وجود ندارد که آرمینیوس را از کالوین جدا کند. به نوعی، از آرمینیوس خواسته شده بود که از الهیات کالوینیستی دفاع کند، و چیزهایی بود که او می‌توانست از آنها دفاع کند و چیزهایی که نمی‌توانست. اما برای اهداف ما، تنها جایی که به نظر می‌رسید از نظر الهیات برای بسیاری از باپتیست‌ها جذاب باشد، حوزه اراده آزاد بود.

و بنابراین آنها به آرمینیوس به عنوان طرفدار آزادی اراده برای گفتن بله یا خیر به خدا نگاه می‌کنند. البته باپتیست‌های کالوینیست، افرادی از پیش مقدر شده بودند که معتقد بودند برخی از مردم از پیش مقدر شده‌اند که نجات یابند و برخی دیگر از پیش مقدر شده‌اند یا انتخاب شده‌اند که گمراه شوند. بنابراین باپتیست‌های آرمینیان از راه رسیدند و در رود آیلند بین باپتیست‌های کالوینیست و باپتیست‌های آرمینیان شکافی ایجاد شد.

حالا، بیایید در مورد این نوع بحث‌های الهیاتی صحبت کنیم. می‌توانید حدس بزنید که راجر ویلیامز قرار است کدام طرف را بگیرد. یادتان هست که گفتیم راجر ویلیامز یک باپتیست بود، اما برای مدت بسیار کوتاهی، و او در واقع به ساخت اولین کلیسای باپتیست در آمریکا کمک کرد.

می‌توانید حدس بزنید که او چه طرفی را خواهد گرفت، چون راجر ویلیامز از نظر زندگی سیاسی و آنچه در رود آیلند پایه‌گذاری کرد، کاملاً طرفدار آزادی است، اینطور نیست؟ آزادی مذهبی مطلق، چیزی است که او در یک نوع زندگی مدنی سیاسی به دنبال آن است. خب، می‌دانید که وقتی او باپتیست شود، یک باپتیست آرمینیوسی خواهد بود، زیرا باپتیست‌ها بر آزادی اراده تأکید دارند.

بنابراین گاهی اوقات این اتحاد بین باور به آزادی سیاسی، آزادی مدنی و آزادی اراده در رابطه با زندگی مذهبی نیز وجود دارد، و راجر ویلیامز این کار را انجام می‌دهد. بنابراین، جای تعجب نیست که او برای تأکید بر این آزادی به باپتیست‌های آرمینیوسی می‌پیوندد. اکنون، نام دیگری برای باپتیست‌های آرمینیوسی وجود دارد.

آنها نامی به نام باپتیست‌های شش اصل برای خود برگزیدند. باپتیست‌های شش اصل. و باپتیست‌های شش اصل، عبرانیان ۶، ۱ و ۲ را برگزیدند. بنابراین، عبرانیان فصل ۶، آیات ۱ و ۲، نوعی دکترین فرقه‌ای برای آنها بود.

و شش اصل در عبرانیان ۶، ۱ و ۲ وجود دارد که در اینجا به آنها اشاره خواهیم کرد. من در واقع با افرادی ملاقات کرده‌ام که به کلیسای باپتیست شش اصل تعلق دارند، زیرا همانطور که خواهیم دید، فرقه‌ای با این نام از باپتیست‌های آرمینیوسی شکل گرفته است و امروزه فرقه‌های باپتیست زیادی وجود دارد. تعجب نخواهید کرد.

ما برخی از فرقه‌های باپتیست در آمریکا را نشان خواهیم داد. و تعداد زیادی از آنها وجود دارد. برخی از شما ممکن است باپتیست باشید، اما جالب است که در پایان دوره بدانیم که وابستگی شما به باپتیست چیست.

فرقه‌های باپتیست زیادی وجود دارند. در اینجا شش اصل آورده شده است. تا آنجا که به آنها مربوط می‌شود، اینها شش اصل اساسی مسیحیت هستند.

این واقعاً مسیحیت را از عبرانیان توضیح می‌دهد. شماره یک توبه است. اصل شماره یک توبه است.

بدیهی است که بسیار مهم است. اصل شماره دو، البته، ایمان است. اصل شماره سه، که البته از آن تعجب نخواهید کرد، غسل تعمید است.

اصل سوم بسیار مهم است. اصل چهارم، دست‌گذاری است. و دست‌گذاری نشان‌دهنده دریافت روح القدس از نسلی به نسل دیگر است.

بنابراین، این دست‌گذاری بود که به روشی برای انجام انتصاب تبدیل شد. جماعت برای انتصاب کسی به خدمت روحانی دست می‌گذارند. بنابراین، مورد چهارم، دست‌گذاری است.

شماره پنج، رستاخیز مردگان است. و شماره شش، داوری ابدی. بنابراین، تا آنجا که به آنها مربوط می‌شود، با نگاه به این متن عبری، می‌بینند که اینها شش اصل ایمان مسیحی هستند.

و آنها اصول ما خواهند بود، و بنابراین ما نه تنها خودمان را باپتیست‌های آرمینیوسی خواهیم نامید، بلکه G، خودمان را شش باپتیست اصلی خواهیم نامید. خوب، اتفاقی که می‌افتد این است که، حالا بیایید به شماره تاریخ مداوم باپتیست‌ها، برویم. و بیایید چند نکته در مورد تاریخ مداوم باپتیست‌ها بگوییم.

باپتیست‌ها در قرن هفدهم گروه بسیار کوچکی بودند. آنها تا قرن هجدهم شروع به فعالیت نکردند. اجازه دهید فقط به چند نمونه از تشکلهای باپتیست در قرن هجدهم اشاره کنم.

اولین مورد، دانشگاهی است که آنها تأسیس کردند. آنها این دانشگاه را در سال ۱۷۶۴ تأسیس کردند و نام آن دانشگاه براون بود. دانشگاه براون تأسیس شد، اما در واقع در پراویدنس تأسیس نشد.

این شهر در شهری به نام وارن، رود آیلند تأسیس شده است. یادم رفت. باید به کارت‌ها نگاه کنم تا ببینم آیا برخی از شما اینجا اهل رود آیلند هستید یا نه. اما این شهر در شهری به نام وارن، رود آیلند تأسیس شده است.

حدود ده سال بعد به پراویدنس نقل مکان کرد. و دانشگاه براون نامیده شد. خیلی جالب است.

این کلیسا توسط باپتیست‌ها برای آموزش واعظان باپتیست تأسیس شد. همچنین به این دلیل تأسیس شد که بنیانگذاران معتقد بودند که باپتیست‌های رود آیلند لیبرال شده‌اند و واقعاً موضع کتاب مقدسی خود را حفظ نمی‌کنند. آیا اساساً تأسیس براون یک جنبش کالونیستی نبود؟ آنها واقعاً آموزه‌های خوب کالونیستی را حفظ نمی‌کردند و غیره.

بنابراین، تأسیس دانشگاه براون برای بازگرداندن باپتیست‌های رود آیلند به جایگاهی بود که باید از نظر کتاب مقدس و الهیات داشته باشند. خیلی جالب است. حالا، به دانشگاه براون امروز، که یکی از دانشگاه‌های آیوی لیگ است، نگاهی سریع می‌اندازیم.

می‌توانید از خیلی از افراد حاضر در آن دانشگاه بپرسید که چرا شما تأسیس شدید. مطمئنم که بسیاری از آنها اصلاً نمی‌دانند که این کلیسا توسط باپتیست‌ها برای باپتیست‌ها و مخصوصاً برای واعظان باپتیست تأسیس شده است. بنابراین براون نمونه خوبی از آن تاریخ مداوم از نظر تلاش برای حفظ آن تأکیداتی است که ما به آنها اشاره کردیم. نکته دیگری که باید به آن اشاره کنیم این است که فرقه‌های باپتیست دیگری نیز خیلی سریع در این منطقه تأسیس شدند.

من فقط به دو مورد اشاره می‌کنم، اما همانطور که بعداً در این دوره می‌گوییم، به موارد دیگری نیز اشاره خواهیم کرد. یک گروه باپتیست‌های خاص نامیده می‌شدند. این برجسبی است که به نوعی به آنها زده شد.

باپتیست‌های خاص، چون فقط به غسل تعمید مؤمنان اعتقاد داشتند، که البته به معنای غسل تعمید بزرگسالان بود، و احساس می‌کردند که برخی از باپتیست‌ها به نوعی به این آموزه گرایش دارند. و بنابراین آنها آموزه غسل تعمید بزرگسالان، غسل تعمید مؤمنان، را که البته چیزی است که به نوعی جنبش باپتیست را به طور کلی نشان می‌دهد، دوباره تأیید کردند. اما آنها به عنوان یکی از بسیاری از باپتیست‌ها، برجسب باپتیست‌های خاص را به خود گرفتند.

گروه دومی که می‌خواهم به آن اشاره کنم، و این گروه را نام می‌برم چون چند صد سال بعد به گروه مشابهی برمی‌خوریم، و آن احتمالاً شما هرگز نام این فرقه را نشنیده‌اید، اما باپتیست‌های روز هفتم هستند. باپتیست‌های روز هفتم. آنها در سال ۱۶۶۶ تأسیس شدند زیرا معتقد بودند که مسیحیان به نه فرمان عمل می‌کنند اما به فرمان دهم عمل نمی‌کنند، یعنی روز سبت را به یاد داشته باشند و آن را مقدس نگه دارند.

و به همین ترتیب آنها جمعه شب و شنبه عبادت می کردند و هنوز هم می کنند. باپتیست های روز هفتم. خیلی جالب است.

حالا، من آنها را ذکر می کنم چون بعداً در قرن نوزدهم، به گروه های ادونتیست برمی خوریم، و بزرگترین گروه های ادونتیست که بعداً در این دوره خواهیم دید، اما بزرگترین گروه های ادونتیست، ادونتیست های روز هفتم خواهند بود. بنابراین، ادونتیست های روز هفتم خواهند آمد، و آنها با همان آموزه یادآوری روز سبت برای مقدس نگه داشتن آن، خواهند آمد. اما به هر حال، چند فرقه باپتیست

ما می خواهیم فرقه های باپتیست را در حین حرکت و افزایش و غیره زیر نظر داشته باشیم. اما اینها دو نام هستند، باپتیست های خاص و باپتیست های روز هفتم. بنابراین، راجر ویلیامز و تنوع مذهبی در رود آیلند

خب، اجازه دهید یک دقیقه اینجا توقف کنم. چیزی در مورد این سخنرانی می دانید؟ ما اساساً به راجر ویلیامز نگاه می کنیم، و سپس به کواکرها نگاه کردیم، و بعد به سرعت به باپتیست ها نگاه کردیم. بیایید ببینیم در رود آیلند چه اتفاقی می افتد.

در جایی به نام وارن، رود آیلند بود. شهری کوچک نزدیک پراویدنس. هنوز هم کلیسای آنجا هست که به نوعی یادبود تأسیس دانشگاه براون در آن شهر کوچک است.

سپس، به پراویدنس نقل مکان کرد، که در آن زمان مرکز زندگی در رود آیلند بود. در واقع، همین باور بود که باعث جدایی بین این دو گروه شد. اولین گروهی که در رود آیلند تأسیس شد، باپتیست های کالوینیست بودند.

با این حال، برخی از افراد درون آن جنبش به تقدیر یا انتخاب اعتقاد نداشتند. بنابراین، آنها از آنجا نقل مکان کردند و خود را باپتیست های آرمینی نامیدند، و سپس برخی از آنها شروع به نامیدن خود به عنوان شش باپتیست اصلی کردند، اما همچنان با اعتقاد آرمینی به اراده آزاد و غیره. همه اینها در رود آیلند اتفاق می افتد، جایی که محل آزادی مطلق مذهبی، آزادی مطلق مذهبی است.

خب، متاسفم که این را می گویم، پیوریتن ها از باپتیست ها خوششان نمی آمد. برای شما باپتیست ها هم متاسفم، اما آنها از کواکرها هم خوششان نمی آمد. اما در رود آیلند نمی توانید به آنها دست بزنید، چون اینجا دژ آزادی مذهبی است.

خب، پیوریتن ها به طور کلی از باپتیست ها رنجیده بودند، همانطور که از کواکرها رنجیده بودند. قبل از اینکه این افراد را ترک کنیم، نکته ی دیگری هم اینجا هست. خب، برویم سراغ سخنرانی سوم، جایی که قرار است این هفته باشیم.

سخنرانی سوم، فرقه گرایی در مستعمرات آمریکا. و بنابراین، کاری که ما اینجا انجام خواهیم داد دو چیز است. همانطور که می بینید، به مکان های مختلف و رهبران مختلف نگاه خواهیم کرد و خواهیم دید که چگونه این فرقه ها تا زمانی که به دوره استعمار آمریکا برسیم، در دوره استعمار آمریکا مستقر شدند.

سپس، به نتیجه گیری خواهیم پرداخت، و در نتیجه گیری ها، نگاهی جغرافیایی به گذشته خواهیم داشت. بنابراین، اول از همه، به فرقه گرایی در مستعمرات آمریکایی خواهیم پرداخت. بسیار خب، ما اینجا با نیوانگلند شروع می کنیم، و شما آنچه را که از قبل می دانید خواهید دانست: ترکیب فرقه ای نیوانگلند چگونه بود.

ساختار فرقه‌ای عمدتاً مبتنی بر جماعت است. به یاد داشته باشید، پیوریتن‌ها و پیلگریم‌ها به نوعی با هم متحد شدند و کلیسای جماعتی را تشکیل دادند. کلیسای جماعتی به سنت مذهبی غالب در نیوانگلند تبدیل شد، و بنابراین به هر شهر کوچکی که بروید، ممکن است یک کلیسای جماعتی با مناره‌های سفید ببینید.

حالا، برخی از آن کلیساهای جماعتی، توحیدی شدند. حالا، این داستان دیگری است برای زمان دیگری، اما کلیساهای هنوز وجود دارند، و ممکن است کلیساهای توحیدی باشند، نه کلیساهای جماعتی، اما شکی نیست که در نیوانگلند، اینطور بود. حالا، گروه‌هایی غیر از نیوانگلند بالاخره جای پای پیدا کردند، و بنابراین ما از کواکرها و باپتیست‌ها نام بردیم.

یک گروه دیگر هم هست که می‌خواهیم به آنها اشاره کنیم، گروهی که توانستند به نیوانگلند بیایند و مدتی بمانند، و آنها آنگلیکان‌ها بودند. بنابراین کلیسای آنگلیکان وارد نیوانگلند شد، و البته کلیساهای آنگلیکان در رود آیلند وجود دارند، اما در نهایت، حتی در بوستون هم کلیساهای آنگلیکان وجود دارند. شما در بوستون از کنار تعداد زیادی از آنها عبور می‌کنید.

ما در مورد برخی از معروف‌ترین آنها صحبت خواهیم کرد. خب، این مسلماً نیوانگلند است، و این چیزی است که ما در حال مطالعه آن بوده‌ایم. بیایید به پایین برویم.

اشاره کنیم. البته بیایید فقط به رود آیلند اشاره کنیم. می‌دانیم که در رود آیلند، به دلیل آن B بیایید به آزادی مذهبی، این شامل هر کسی می‌شد که می‌خواست بیاید، اما عمدتاً کویکر، کنگره‌ای و باپتیست بودند و سپس در نهایت آنگلیکان‌ها نیز در رود آیلند مستقر شدند. بنابراین، برای نیوانگلند، عمدتاً کنگره‌ای است، اما سپس باپتیست، کویکر و آنگلیکان.

خب، حالا به نیویورک می‌رسیم چون در سخنرانی قبلی به اندازه کافی در مورد نیوانگلند صحبت کردیم، بنابراین حالا باید در مورد نیویورک صحبت کنیم. خب، نام اولیه نیویورک، البته، نیوهلند بود. نیویورک در ابتدا به عنوان یک مستعمره هلندی تأسیس شد، و البته، عمدتاً به عنوان یک مستعمره تجاری هلندی تأسیس شد.

خب، اینجا جایی به اسم نیویورک هست. خب، اتفاقی که می‌افتد این است که، البته، افرادی که از هلند به این مستعمره تجاری هلند آمدند، از یک فرقه، یک گروه کلیسایی به نام اصلاح‌طلبان هلندی هستند. پس مشخصاً آنها اصلاح‌طلب هستند.

آنها عمدتاً از نظر گرایش الهیاتی کالوینیست هستند، اما چون اهل هلند هستند، به آنها برجسب اصلاح‌شده هلندی زده می‌شود. خب، افراد اصلاح‌شده هلندی دیدگاه بسیار بالایی نسبت به انتصاب به مقام کشیشی دارند، دیدگاه بسیار بالایی نسبت به اینکه چه کسی باید کشیش شود و غیره. بنابراین، وقتی آنها در ابتدا برای اقامت به اینجا آمدند، اساساً به عنوان تاجر به اینجا آمدند. وقتی برای اقامت آمدند، هیچ واعظ منصوب‌شده‌ای نداشتند.

آنها هیچ کشیش منصوب‌شده‌ای ندارند. افراد غیر روحانی می‌توانند کارهایی مانند عیادت از بیماران، خواندن خطبه و غیره را انجام دهند، اما از نظر کاری که می‌توانند انجام دهند، محدود هستند.

و بنابراین، کلیسای اصلاح‌شده هلندی، به یک معنا، به نوعی، تا زمان آمدن اولین کشیش، توسط مردم عادی اداره می‌شد. و آیا نمی‌دانید، اولین کشیش در ۲۴ ژانویه ۱۶۲۸، دیروز، از آمستردام حرکت کرد؟ دیروز سالگرد تاریخ آغاز سفر دریایی اولین کشیش منصوب‌شده‌ی اصلاح‌شده‌ی هلندی بود.

و آمدن به اینجا برای تأسیس اولین کلیسای اصلاح‌شده هلندی و کشیش شدن در آن کلیسا. بنابراین، در ۲۴ ژانویه ۱۶۳۸، او از هلند با کشتی حرکت کرد. در آن روزها، سفری حدود ۱۰ هفته طول می‌کشید.

او به همراه همسر و خانواده‌اش به اینجا می‌آید، و کلیسای اصلاح‌شده هلندی اکنون در این مکان به نام هلند جدید تأسیس شده است. بنابراین، فرقه دیگری وجود دارد که ما آن را ندیده‌ایم. بنابراین، ما هنوز در مورد این افراد صحبت نکرده‌ایم.

خب، حالا نوبت به اینجا رسید. خب، حالا شاید یکی از مشهورترین افراد، نه تنها در تاریخ کلیسای آمریکا یا تاریخ مسیحیت، بلکه در تاریخ سیاسی، از راه رسید، پیتر استویوسانت. پیتر استویوسانت تا سال ۱۶۶۴ فرماندار هلند جدید بود.

بنابراین، او در سال ۱۶۴۷ فرماندار شد و تا سال ۱۶۶۴ فرماندار بود. پیتر استویوسانت آشکارا یک هلندی اصلاح‌شده بود. و پیتر استویوسانت می‌خواست کلیسای اصلاح‌شده هلندی را به کلیسای هلند جدید تبدیل کند.

یعنی اگر قرار بود شما عضو رأی‌دهنده باشید، البته مرد، زنان هنوز رأی نداشتند. بنابراین، اگر قرار بود عضو رأی‌دهنده این جامعه باشید، باید اصلاح‌طلب هلندی می‌بودید. او می‌خواست این را به نوعی به مردم تحمیل کند.

او همچنین همان نوع پیزاری پیوریتن‌ها را از این گروه‌های مخالف داشت، زیرا تعدادی کواکر در هلند جدید وجود داشتند. او واقعاً کواکرها را دوست نداشت و ظلم زیادی علیه این مستعمره کوچک کواکر در هلند جدید وجود داشت. بنابراین، او از طریق کلیسای اصلاح‌شده هلندی، اوضاع را کاملاً کنترل می‌کرد.

سال ۱۶۶۴ نه تنها در تاریخ کلیسای آمریکا، بلکه از نظر سیاسی نیز تاریخی مهم است. در سال ۱۶۶۴، انگلیسی‌ها این جامعه را به تصرف خود درآوردند و نام آن را به نیویورک تغییر دادند، برگرفته از نام یورک انگلستان، یکی از مکان‌های بزرگ انگلستان. بنابراین، نام آن را از نیو هلند به نیویورک تغییر دادند.

حالا، وقتی آن را نیویورک نامیدند، آنها همچنین مدارا و درک فزاینده‌ای از آزادی مذهبی را که در مستعمرات دیگر در حال توسعه بود، با خود آوردند. بنابراین، در سال ۱۶۶۴، در را برای گروه‌های دیگر باز کرد تا به این مکان که هلند نو نامیده می‌شد و به نوعی توسط اصلاح‌طلبان هلندی کنترل می‌شد، بیایند، به خصوص برای آنگلیکان‌ها، زیرا اینجا اکنون یک جامعه آنگلیکان است. منظورم این است که این یک جامعه بریتانیایی است و به خصوص آنگلیکان‌ها از ورود به آنجا استقبال می‌کردند.

اما بسیاری از گروه‌های دیگر شروع به ورود به این مکان به نام نیویورک کردند. کواکرها اینجا احساس راحتی می‌کردند. همچنین، گروه بسیار کوچکی از کاتولیک‌های رومی به نیویورک آمدند.

خب، نیویورک داره کم کم به جایی با کمی آزادی و کمی هم تحمل تبدیل می‌شد. خب، نیویورک. حالا بریم سراغ دی، ویلیام پن، و پنسیلوانیا.

ویلیام پن، و اجازه دهید فقط از ویلیام پن نام ببرم. و باز هم، ممکن است در مورد او در دوره‌های دیگر شنیده باشید، بنابراین من این کار را خیلی خلاصه انجام می‌دهم. اینها تاریخ‌های ویلیام پن، ۱۶۴۴ و ۱۷۱۸ هستند.

ویلیام پن، خلاصه داستان، من ویلیام پن هستم. او بریتانیایی بود، و از نوع اشراف بریتانیایی. منظوم این است که او از یک طبقه بسیار مرفه، یک طبقه ثروتمند و یک خانواده زمین‌دار در انگلستان می‌آمد.

بنابراین، او از پول و ثروت و قدرت و نفوذ و غیره آمده بود. و عضوی از کلیسای آنگلیکان، جامعه آنگلیکان ویلیام پن شخص بسیار جالبی است زیرا او یکی از افرادی است که، همانطور که گفته شد، از کواکرها متقاعد شده است.

ویلیام پن ابتدا مجذوب سادگی پیام کوئیکر، سادگی زندگی کوئیکر و پیروی از مسیح به روشی بسیار ساده شد. ویلیام پن سرانجام در سال ۱۶۶۶ کوئیکر شد. این نکته بسیار مهم است، و ما قبلاً این را در مورد کوئیکرها گفته‌ایم، پس به یاد داشته باشید، جالب است که کوئیکرها برای همه طبقات مردم جذاب بودند.

بنابراین، چیزی در این مذهب کوئیکر وجود داشت که برای این فرد بسیار ثروتمند و ممتاز جذاب بود. اما به یاد داشته باشید، این مذهب برای افراد طبقه خدمتکار و هر کس دیگری در طبقه متوسط نیز جذاب بود. بنابراین، کوئیکریسم واقعاً فراگیر شد.

خب، اتفاقی که افتاد این بود که خیلی جالب بود، اما اتفاقی که افتاد این بود که در سال ۱۶۸۱، ویلیام پن از پادشاه انگلستان یک منشور دریافت کرد. البته، او پادشاه انگلستان را می‌شناخت، بنابراین از پادشاه انگلستان یک منشور دریافت کرد. و این منشور، یک منشور زمین است.

حالا انگلستان در بخش‌های خاصی از این کشور، بخش‌های خاصی از این سرزمین، به نوعی بر امور تسلط دارد، و بنابراین پادشاه انگلستان به ویلیام پن مقدار کمی زمین می‌دهد. امروزه ما آن را پنسیلوانیا یا ایالت پنسیلوانیا می‌نامیم. این برای من معامله‌ی خیلی خوبی است.

اگر قرار است به کسی زمینی بدهید، زمینی به اندازه ایالت پنسیلوانیا به او بدهید. و البته، این شهر به نام ویلیام پن، پنز وودز، پنسیلوانیا و پنز وودز نامگذاری شده است. این شهر به نام پن و خانواده‌اش نامگذاری شده است.

او درست سال بعد شهری تأسیس کرد و قرار بود نام آن شهر فیلادلفیا باشد. شهر چه چیزی؟ فیلادلفیا؟ شهر عشق برادرانه. درست است، فیلادلفیا.

خب، اینجا کسی تو فیلادلفیا هست؟ باید به نگاهی به کارت‌ها بندازم، به جاهایی نزدیک فیلادلفیا. من فیلادلفیا رو دوست دارم.

ما واقعاً تا به دقیقه دیگه در مورد این صحبت می‌کنیم. خب، اون این زمین، پنز وودز، رو پیدا می‌کنه، و بعد این شهر، شهر عشق برادرانه رو. خیلی شبیه فرقه کوئیکر به نظر می‌رسه، نه؟ شهر عشق برادرانه، بیایید همه به هم عشق بورزیم، و غیره، پس خیلی شبیه فرقه کوئیکر به نظر می‌رسه.

و البته، کاری که او قرار است هنگام تثبیت این موضوع انجام دهد، بنابراین حالا به خود پنسیلوانیا می‌رویم. او قرار است این مکان را به عنوان مکانی برای آزادی مذهبی تثبیت کند. رود آیلند اکنون تا حدودی الگو بوده است.

حالا او می‌گوید، بله، من می‌خواهم این مستعمره مکانی برای آزادی مذهبی، آزادی مذهبی باشد، چون من یک کوئیکر هستم و به عنوان یک کوئیکر می‌دانم که تحت ظلم و ستم دولت بودن، مورد آزار و اذیت قرار گرفتن

یعنی چه. من تاریخ اعدام کوئیکرها در مستعمرات و غیره را می‌دانم. خب، ما قرار نیست این کار را در پنسیلوانیا انجام دهیم، بنابراین تحمل مذهبی برای تأسیس پنسیلوانیا کاملاً مهم بود.

خب، حالا، او در را باز می‌کند. درست است، او کینه زیادی نسبت به کواکرها و پیوریتن‌ها دارد، اما این منشور زمین از چارلز دوم آمده است، بنابراین ما در زمان سلطنت و حکومت چارلز دوم در زمان این منشور زمین هستیم. در اینجا کمی تحمل بیشتر، کمی اجازه بیشتر برای گروه‌های مذهبی و غیره وجود دارد.

او این را از چارلز دوم گرفته است. چیز دیگری هم اینجا است؟ بسیار خب، درها باز هستند. درها را باز کنید. پنسیلوانیا، و این خیلی جالب است.

یکی از اولین گروه‌هایی که وارد شدند، مهاجران آلمانی بودند، زیرا اروپا هنوز درگیر جنگ‌های مذهبی زیادی بود و بنابراین بسیاری از مهاجران آلمانی از انواع و اقسام مختلف شروع به سرازیر شدن به پنسیلوانیا کردند که بسیار جالب است. بزرگترین گروه، البته، لوتری‌های آلمانی بودند. آنها در پنسیلوانیا خانه واقعی خود را پیدا می‌کنند.

با ورود به فیلادلفیا، پنسیلوانیا، لازم است کمی از یک داستان شخصی را برای هر کسی که اهل منطقه فیلادلفیا است، تعریف کنم. من در فیلادلفیا به دبیرستان و دانشگاه رفتم، بنابراین شهر عشق برادرانه را می‌شناسم؛ آن را خوب می‌شناسم. نام دبیرستان من دبیرستان جرمن‌تاون بود.

نمی‌دانم تا به حال اسم دبیرستان جرمن‌تاون را شنیده‌اید یا نه، اما جرمن‌تاون، بخشی از فیلادلفیا، به خاطر مهاجران آلمانی که وارد می‌شدند، به جرمن‌تاون معروف شد، بنابراین من به دبیرستان جرمن‌تاون رفتم. این یک نوع تاریخ شخصی بسیار جالب در اینجا است. من واقعاً می‌توانم با آنچه اینجا می‌گذرد، ارتباط برقرار کنم.

نکته‌ی مهم این است که این گروه واقعاً یک گروه دیگر است. فرقه‌های آلمانی زیادی وارد شدند. لوترانیسم بزرگترین آنها بود.

یکی از فرقه‌های مورد علاقه‌ام، فرقه‌ای آلمانی به نام دانکرها بود. به آنها دانکر می‌گفتند چون غسل تعمید داده می‌شدند؛ آنها واقعاً به غسل تعمید اعتقاد داشتند و شما را درست زیر نظر آنها قرار می‌دادند. فرقه‌های آلمانی زیادی وجود دارند.

با این حال، نکته جالب اینجا است که نوع جدیدی از جناح اصلاحات مذهبی در آمریکا، در مستعمرات، در حال شکل‌گیری است، زیرا تاکنون، آنچه دیده‌ایم نوعی نفوذ کالوینیستی، نفوذ اصلاحات مذهبی است که از طریق پیوریتن‌ها، و قطعاً از طریق بسیاری از بپتیست‌ها، به مستعمرات وارد می‌شود. اکنون شاهد فضایی کاملاً متفاوت، گروهی کاملاً متفاوت، گروهی کاملاً متفاوت با تفکر اصلاحات مذهبی با این مهاجران آلمانی، به ویژه لوتری‌ها، هستیم. بنابراین، آنها کالوینیست نیستند.

آنها لوتری هستند، یا از دیگر فرقه‌های آلمانی هستند. بنابراین این واقعاً مهم است. خب، حالا، چون آزادی مذهبی و رهایی زیادی وجود داشت، و چون فیلادلفیا شهری واقعاً جاافتاده بود، دو گروه واقعاً آزادی پیدا کردند تا خودشان را از نظر فرقه‌ای تثبیت کنند، واقعاً ریشه‌هایشان را از نظر فرقه‌ای در زمین فرو کنند.

بنابراین اجازه دهید به دو گروه اشاره کنم. اول از همه، بپتیست‌ها بودند. تاریخ بسیار مهمی برای بپتیست‌ها در فیلادلفیا وجود دارد.

سال ۱۷۰۷ است. اتفاقی که در سال ۱۷۰۷ افتاد این بود که این اولین تشکیل یک انجمن باپتیست در سال بود. و آنها احساس می‌کنند که می‌توانند این کار را در فیلادلفیا انجام دهند زیرا این شهر بسیار مهمی ۱۷۰۷ است، بدیهی است که وقتی به انقلاب فکر می‌کنید، یک شهر رو به رشد با اهمیت است.

بنابراین، این شهر بسیار مهمی است، و همچنین شهری است که آزادی مذهبی را مجاز می‌داند. خوب، حالا باید این را در پاورپوینت قرار می‌دادم، اما پاورپوینتی برای این ندارم. آن دسته از شما که باپتیست هستید، این را می‌دانید، چیست؟ با این حال، برای باپتیست‌ها، مرجع اصلی اقتدار کلیسای باپتیست چیست؟ بدیهی است که این مرجع، پاپ نیست.

بدیهی است که این شخص، اسقف اعظم، یا اسقف، یا کاردینال یا چیزی شبیه به آن نیست. به نظر شما جایگاه مرجعیت الهیات باپتیست برای کلیسای باپتیست چیست؟ چه کسی مقام تقدیس را تعیین می‌کند؟ چه کسی قدرت تقدیس در کلیسای باپتیست یا جامعه باپتیست را دارد؟ جماعت. جماعت مرکز اقتدار است.

آن جماعت مقدس است. هیچ کس نمی‌تواند به آن جماعت بگوید چه کار کند، حتی سایر باپتیست‌ها. بنابراین، باپتیست‌ها، من می‌خواستم شما را باپتیست‌ها بنامم، اما باپتیست‌ها و کالج گوردون به عنوان یک نهاد باپتیستی تأسیس شدند، بنابراین ما این را از تاریخ خودمان می‌دانیم.

اما مرکز اقتدار، جماعت محلی است. بنابراین، این [وضعیت] بسیار خودمختار می‌شود. جماعت محلی بسیار مهم و خودمختار می‌شود.

اینجا مرکز اقتدار است. با این حال، تا سال ۱۷۰۷، شما این گروه‌های باپتیست، حتی فرقه‌های مختلف کلیساها و غیره را دارید، و همه آنها مستقل هستند. تا سال ۱۷۰۷، باپتیست‌ها شروع به فهمیدن این کردند که، می‌دانید، خوب است که بتوانیم خودمان را در قالب یک انجمن شکل دهیم، اگر بتوانیم نوعی انجمن داشته باشیم.

هیچ کس به آن باپتیست‌ها نمی‌گوید چه کار کنند، اما آن کلیساهای باپتیست منفرد، فکر می‌کردم یک باپتیست اینجا با من صحبت می‌کند، اما هیچ کس به آن کلیساهای باپتیست نمی‌گوید چه کار کنند. اما باپتیست‌ها شروع به فهمیدن این کردند که، پسر، اگر ما انجمن‌هایی تشکیل دهیم تا بتوانیم از یکدیگر حمایت کنیم و در مورد مسائل مهم با یکدیگر بحث کنیم، این کمک خواهد کرد. اینطور نیست که آن انجمن شما را مجبور به انجام کاری کند، شما، کلیسای باپتیست محلی.

بنابراین، اولین انجمن باپتیست در آمریکا در سال ۱۷۰۷ در فیلادلفیا تشکیل شد. حال، این موضوع را در ادامه‌ی بحث درباره‌ی تاریخ باپتیست خواهیم دید، اما این یک تاریخ بسیار مهم است و یک رویداد بسیار مهم است که در آنجا اتفاق می‌افتد. گروه دوم که فیلادلفیا را واقعاً مهم یافتند، گروهی از مردم بودند که خود را پرسبیتری می‌نامیدند.

ای پروان کلیسای پرسبیتری، برخی از شما ممکن است پیشینه‌ای از این کلیسا داشته باشید. در سال ۱۷۰۶، اولین کلیسای پرسبیتری در فیلادلفیا تأسیس شد. بنابراین، اگر شما یک پرسبیتری هستید، می‌دانید که مرجعیت کلیسای پرسبیتری نه تنها در جماعت محلی است، بلکه انجمنی از افراد غیر روحانی و کشیشان است که برای بحث در مورد مسائل مربوط به پرسبیتری گرد هم می‌آیند.

این پرسبیتری‌ها، ۱۷۰۶ پرسبیتری، افرادی بسیار کالونیستی بودند. آنها افرادی بودند که ریشه در الهیات کالونیستی داشتند. و بنابراین، در سال ۱۷۰۶، اولین پرسبیتری در آمریکا در فیلادلفیا تشکیل شد.

بنابراین این خیلی مهم است. حالا، من فقط می‌خواهم یک نقل قول برای خلاصه کردن این موضوع ارائه دهم. نقل قول این است: از این رو، هیچ مستعمره دیگری به اندازه پنسیلوانیا، چنین تنوعی از هیئت‌های مذهبی را ارائه نکرده است.

بنابراین، پنسیلوانیا به همین خاطر شناخته می‌شود. پنسیلوانیا به خاطر تنوعش شناخته شده است. پنسیلوانیا به خاطر این شناخته می‌شود که ما اینجا گروه‌های زیادی داریم، و لوتری‌های آلمانی داریم، و انواع بابتیست‌ها را اینجا داریم، و پرسبیتی‌ها را داریم، و آنگلیکان‌ها و غیره را داریم.

بنابراین، این به نوعی به مشخصه بارز پنسیلوانیا در اوایل قرن هجدهم تبدیل شد. خب، ویلیام پن و پنسیلوانیا. اجازه دهید فقط از لرد بالتیمور نام ببرم، و بعد می‌خواهم به شما استراحت بدهم.

خب، بریم سراغ ای، لرد بالتیمور، و مریلند. خب، قبل از اینکه اینجا به استراحتی بهتون بدم، بیاید در مورد لرد بالتیمور صحبت کنیم. خیلی خب.

بفرمایید، او اینجاست. جورج کالورت اسم کوچک اوست، و لرد بالتیمور اسمی است که وقتی در جایی به مقامی می‌رسد، برای خود انتخاب می‌کند. بسیار خب.

داستان کوتاهی درباره جورج کالورت. او هم انگلیکن بود. جورج کالورت انگلیکن بود و عنوان انگلیکن را دریافت کرد، اما کم کم جذب گروه دیگری شد.

او شروع به جذب شدن به کاتولیک‌های رومی در انگلستان کرد. این کار آسانی نبود زیرا کاتولیک‌های رومی نیز مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند، اما او شروع به جذب شدن به آنها کرد و مانند ویلیام پن که به فرقه کوئیکر پیوست، بالتیمور نیز کاتولیک رومی شد. بنابراین، او طرف کاتولیک رومی را گرفت و حالا زودتر از ویلیام پن منشور کلیسای دریافت کرده بود.

او در سال ۱۶۳۲، درست در زمان مرگش، که به هر حال نزدیک به زمان مرگش بود، منشوری دریافت کرد. او منشوری دریافت کرد و تصمیم گرفت که می‌خواهد در دنیای جدید، تحت حمایت تساهل مذهبی و آزادی مذهبی، جایی برای خود ایجاد کند. این ما را به مریلند و تأسیس مریلند رساند.

خب. اولین گروه... بگذارید این را بگویم، و قول می‌دهم که خیالتان راحت باشد، اما اولین محموله کشتی از افرادی که به این مستعمره می‌آیند، قرار است به نام ملکه مری نامگذاری شود، اولین محموله کشتی در سال یعنی بعد از مرگ او، وارد شد. خب، در آن کشتی، تعداد زیادی کاتولیک رومی بودند، زیرا این ۱۶۳۴ مستعمره به عنوان مکانی برای آزادی مذهبی، مکانی برای آزادی مذهبی تأسیس شده بود.

کاتولیک‌های رومی می‌دانستند که می‌توانند زیر آن پرچم به دنیای جدید بروند. چیزی که می‌خواهیم به آن توجه کنیم این است که تعداد زیادی کاتولیک رومی در روم بودند، اما آنها اکثریت نبودند. بنابراین، آنها این کار را نکردند؛ اکثریت مردم در آن کشتی نبودند.

اکثر افراد حاضر در آن کشتی، انگلیکان‌ها بودند. بنابراین، اگرچه تعداد زیادی کاتولیک رومی وارد این مستعمره جدید می‌شدند، اما انگلیکان‌ها همچنان اکثریت را تشکیل می‌دادند. بنابراین، مریلند مکانی خواهد بود که، کلیسای کاتولیک در آن مورد استقبال قرار می‌گیرد؛ کاتولیک‌های رومی در مریلند مورد استقبال قرار می‌گیرند، اما قرار نیست توسط کاتولیک‌های رومی کنترل شود.

قراره توسط انگلیکان‌ها کنترل بشه. باشه. به استراحت پنج ثانیه‌ای سریع مثل دوشنبه‌ها داشته باش.

کسی به برگه حضور و غیاب نیاز داره؟ در حالی که شما... جایی به نام «چه اتفاقی در این مکان به نام مریلند می افتد؟» بسیار خوب. اتفاقی که افتاد این بود که از طریق مردی به نام توماس بری، کلیسای انگلستان، کلیسای انگلیکان به عنوان چیزی که می توانیم کلیسای ایالتی مریلند بنامیم، تأسیس شد.

بنابراین، کلیسای انگلستان به عنوان کلیسای کاتولیک رومی تأسیس نشده است. البته، تعداد زیادی از آنها وجود داشتند، اما در اکثریت نبودند. بنابراین آنها توسط کلیسای انگلیکان تأسیس شده اند، که کلیسای است که توسط قانون تأسیس شده است.

خب، خیلی خب. حالا، توماس بری. در مورد این یارو، توماس بری، چی؟ در واقع، این مستعمره، مانند سایر مستعمرات، تحت نظارت و کنترل اسقف لندن بود.

بنابراین، اسقف لندن بر مریلند و این بخش از این دنیای جدید نظارت داشت. اما فاصله زیادی بین لندن و دنیای جدید وجود دارد. و بنابراین کسی باید در محل باشد تا این کار را اداره کند.

و شخصی که برای این کار انتخاب شد توماس بری بود. بنابراین، او توسط اسقف لندن به عنوان ناظر منصوب شد. کلمه ای که در آن روزها استفاده می شد، کمیسر بود.

توماس بری، کمیسر یا ناظر مستعمره مریلند بود. خب، توماس بری بیشتر به خاطر دو انجمنی که تأسیس کرد شناخته می شود.

بنابراین، اجازه دهید از دو انجمنی که هنوز هم فعالیت می کنند نام ببرم. این انجمن ها توسط کلیسای انگلیکان بود، SPCK، و توسط توماس بری تأسیس شدند. اولین انجمن، انجمن ترویج دانش مسیحی

را در یک کتاب درسی یا هر چیز دیگری دیده باشید، می دانید که این SPCK بنابراین، اگر تا به حال حروف اول چیست. انجمن ترویج دانش مسیحی. برای توماس بری، آنچه که این انجمن برای آن مهم بود، ساخت کتابخانه ها در دنیای جدید بود تا مردم نه کتابخانه های عظیم آنطور که امروزه تصور می کنیم، بلکه کتاب در دسترس داشته باشند، کتابخانه های در دنیای جدید بسازند که بتوانند به کلیساهای انگلیکان متصل شوند و غیره، اما به گونه ای که مردم ایمان مسیحی را درک کنند.

بنابراین، این نوعی اقدام آموزشی بود. بنابراین، او آن اقدام را تأسیس کرد که نه تنها دانش مسیحی، بلکه درک انگلیکان از ایمان مسیحی را نیز منتقل می کرد. بسیار خب.

بود. این بیشتر یک تلاش، SPG، دومین گروهی که او تأسیس کرد، انجمن تبلیغ انجیل در سرزمین های خارجی تبلیغی است.

بنابراین، این [ماموریت] برای حمایت از هرگونه کار تبلیغی در میان آنچه که امروزه بومیان آمریکا می نامیم، در میان افرادی که نوعی بت پرست هستند و به هیچ فرقه ای تعلق ندارند، انجام می شود. مثلاً انجمن ترویج انجیل در سرزمین های خارجی. بنابراین، توماس بری در تثبیت کلیسای انگلیکان به عنوان کلیسای رسمی در این مکان به نام مریلند بسیار مهم است.

حالا، آیا این به آن معنا بود که مریلند تحمل نداشت؟ آیا به این معنا بود که پذیرای ورود افراد دیگر نبود؟ و پاسخ به این سوال منفی است. گروه های دیگر احساس راحتی می کردند. حالا، شما باید انگلیکان می بودید تا

واقعاً رأی دهید یا انتخاب شوید و غیره، اما آیا این به آن معنا بود که گروه‌های دیگر نمی‌توانستند وارد شوند؟ پاسخ منفی است.

گروه‌های دیگر با آمدن به مریلند احساس راحتی می‌کردند. بنابراین، اگرچه به نوعی توسط کلیسای انگلیکان اداره می‌شد، اما باز بود. خوب.

خیلی خوب F. حالا، باید به ویرجینیا هم اشاره کنیم. خوب. خوب، این ویرجینیای بعدی توی لیستته، شماره

خوب، ویرجینیا. تاریخ ویرجینیا، یادتان باشد، سال ۱۶۰۷ است، و شهری که تأسیس شد جیمزتاون نام داشت. خوب، ما در همان سخنرانی اول در مورد آن صحبت کردیم.

خوب، ویرجینیا در سال ۱۶۰۷ با نام جیمزتاون، ویرجینیا، به افتخار شاه جیمز تأسیس شد. بگذارید فقط یک دقیقه به عقب برگردم. اما آن مستعمره، نمی‌دانم، کمی ناپدید شد، و انواع و اقسام اتفاقات آنجا افتاد.

اما این تا حدودی آغاز ماجرا بود. با این حال، زمانی که به دهه‌های ۱۶۲۰ و ۱۶۳۰ می‌رسید، افرادی در ویرجینیا وجود داشتند. افرادی آنجا بودند که اساساً انگلیکان بودند.

ویرجینیا یک مشکل خاص و منحصر به فرد داشت که به نظر نمی‌رسید در هیچ یک از مستعمرات دیگر تکرار شده باشد. ویرجینیا یک قطعه زمین عظیم بود، و انگلیکان‌هایی که به آنجا می‌آمدند، در آنجا زندگی می‌کردند مثل نیوانگلند نبود که مثلاً پورتلند و پورتموث و ایپسویچ و سالم و بوستون و پراویدنس داشت. شهرها و شهرستان‌هایی بودند که تقریباً به هم متصل بودند و غیره.

بنابراین، مثل نیوانگلند نبود که همه در نزدیکی یکدیگر زندگی می‌کردند. همه کاملاً پراکنده در ویرجینیا زندگی می‌کردند. خوب، این انگلیکان‌ها قرار است در ویرجینیا چه کار کنند؟ تنها کاری که می‌توانند انجام دهند این است که واقعاً کشیشی برای خدمت به این انگلیکان‌ها ندارند، بنابراین نمی‌توانند کلیسای انگلیکان را تأسیس کنند و کلیسا بسازند و غیره.

کاری که آنها قرار است انجام دهند این است که جوامع انگلیکان را با چیزی که آن را «دستری» می‌نامیدند، اداره کنند. بنابراین، افراد غیر روحانی، از طریق آنچه «دستری» نامیده می‌شود، قرار است کنترل این کلیساهای پراکنده را به دست بگیرند. و آنها بسیار گسترده بودند.

حالا، این به یک مشکل تبدیل شده است. و مشکل، باز هم این بود که ویرجینیا مانند مریلند بود. تحت کنترل اسقف لندن بود.

اما اینجا لندن است، و اینجا ویرجینیا است، و یک سفر ۱۰، ۱۲، ۱۵ هفته‌ای با قایق برای رسیدن به آنجا، با کشتی و غیره وجود دارد. خوب، چه مشکلی در ویرجینیا ایجاد شد که در دوره استعمار یا اوایل دوره استعمار منحصر به فرد بود؟ این کلیساهای غیرروحانی کم‌کم از قدرتی که داشتند خوششان آمد. آنها از این خوششان آمد.

و آنها واقعاً شروع به کنترل کلیسا به عنوان افراد غیر روحانی یا کنترل بخش‌ها به عنوان افراد غیر روحانی کردند. آنها شروع به کنترل بسیار شدیدی بر این بخش‌ها کردند. و این روش انگلیکن‌ها نیست.

روش کلیسای انگلیکان یک روش سلسله مراتبی است. اسقف اعظم کانتربری، شما اسقف‌ها، کشیشان، مردم عادی و غیره را دارید. بنابراین این موضوع بسیار مشکل‌ساز شد.

این افراد غیر روحانی که کل نمایش کلیسای انگلیکان در ویرجینیا را اداره می‌کردند، از کنترل خارج خواهند شد و خدای من، ما چه کار خواهیم کرد؟ بنابراین، اسقف لندن مردی را فرستاد که در تاریخ کلیسای آمریکا، بسیار مهم شد و نام آن مرد جیمز بلر بود. بنابراین جیمز بلر به ویرجینیا آمد و در سال‌های ۱۶۸۵، ۵۶، ۶۶، به آنجا رسید، او هنگام ورود به ویرجینیا در سال ۱۶۸۵، ۲۹ سال داشت ۷۶.

و او تقریباً تا زمان مرگش اینجا می‌ماند. بنابراین، او کسی می‌شود که کنترل کلیسای انگلیکان در ویرجینیا را به دست می‌گیرد. او این کلیساهای غیرروحانی را می‌آورد و با آنها سر و کار دارد، کشیش‌هایی را از انگلستان می‌آورد تا در این کلیساها شروع به کار کنند و غیره.

بنابراین، او کسی بود که برای ترسیم نقشه کلیسای انگلیکان در ویرجینیا، اینکه چگونه باید باشد، چگونه باید باشد و غیره، فرستاده شد. بنابراین او به نوعی ویرجینیا را از اینکه کاملاً توسط این صومعه‌های غیرروحانی کنترل شود، نجات داد. حال، یکی از کارهایی که او انجام داد و فقط می‌خواهم به آن اشاره کنم این است که او به خاطر این کار شناخته شده است، و آن این است که او در سال ۱۶۹۳ یک کالج تأسیس کرد.

اساساً برای انگلیکان‌ها بود، اما در سال ۱۶۹۳ یک کالج تأسیس کرد. و نمی‌دانم آیا به ویلیامزبرگ، ویرجینیا رفته‌اید یا نه. جای زیبایی نیست؟ ویلیامزبرگ، ویرجینیا. اگر فرصتی پیدا کنید، شما را به ویرجینیای قرن هجدهم، یعنی دوره استعمار، خواهد برد.

خب، این کالج در سال ۱۶۹۳ با نام ویلیام و مری تأسیس شد. مشخصاً تأسیس شد؛ برای آموزش کشیش‌های انگلیکان تأسیس نشد، بلکه توسط کلیسای انگلیکان تأسیس شد. در مورد تأسیس این کالج‌ها، ما به هاروارد در سال ۱۶۳۶ اشاره کردیم و به براون هم اشاره کردیم، حالا براون اتفاقاً کمی بعدتر تأسیس شد، اما ویلیام و مری در سال ۱۶۹۳ تأسیس شدند.

و شما به این دانشگاه‌ها اشاره کردید، و فکر می‌کنم اتفاقی که می‌افتد این است که شما امروز این دانشگاه‌ها را تصور می‌کنید، بنابراین دانشگاه هاروارد یا ویلیام و مری را تصور می‌کنید. احتمالاً وقتی امروز آنجا بودید، آن دانشگاه را دیده‌اید. در واقع، برای چند سال در ویلیام و مری، بیش از 20 دانشجو وجود نداشت. به عبارت دیگر، تعداد افراد حاضر در این اتاق از تعداد دانشجویان کالج ویلیام و مری در چند سال اول بیشتر است.

خب، آنها تقریباً یک ساختمان داشتند، و آن مکان بود، و او معلم بود و غیره. بنابراین، شما نباید این مکان‌ها را مانند تصویری که ما امروز از آنها داریم تصور کنید. اما این آغاز یک دانشگاه واقعاً عالی در ویرجینیا بود.

خب، ویرجینیا. حالا، بیایید به نتیجه‌گیری‌های جی برسیم. من قصد دارم با این نتیجه‌گیری‌ها دو کار انجام دهم.

اولین کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که نگاهی به وضعیت زندگی مذهبی در آمریکا در آغاز دوره استعمار در سراسر مستعمرات بیندازم. دومین کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که به عقب برگردم و هر فرقه را در نظر بگیرم و فقط به ما یادآوری کنم که آنها کجا بودند. من به آن مورد دوم نمی‌پردازم و حتی امروز از مورد اول هم نمی‌گذرم.

بنابراین، اول از همه، نتیجه‌گیری. وضعیت زندگی مذهبی قبل از دوره استعمار چگونه بود؟ زندگی مذهبی در آمریکا قبل از آن زمان چگونه بود؟ خب، اتفاقات زیادی اینجا می‌افتد. خب، اولین چیزی که ما را متعجب نمی‌کند این است که وقتی به دوره استعمار می‌رسیم، تنوع مذهبی در سراسر مستعمرات وجود دارد.

بنابراین، ما از این موضوع تعجب نمی‌کنیم. ما شاهد ورود و اسکان همه این گروه‌های مذهبی و غیره بوده‌ایم. بنابراین، تنوع مذهبی زیادی در سراسر مستعمرات وجود دارد و گروه‌های مذهبی زیادی وجود دارند.

این نهادها در حال تکثیر هستند. بنابراین این اولین چیزی است که می‌بینیم، تنوع مذهبی، نهادهای مذهبی مختلف، فرقه‌های مذهبی مختلف. خب، این شماره یک است.

نکته دوم این است که می‌خواهیم به این نکته توجه کنیم زیرا این موضوع بسیار مهم است. در دوره استعمار هیچ فرقه غالب واحدی وجود نداشت. در دوره استعمار هیچ فرقه غالب واحدی وجود نداشت، به این معنی که شما هرگز در دوره استعمار، در مستعمرات، چیزی که در اروپا داشتید را نخواهید داشت، جایی که یک فرقه غالب است و آن به نوعی دین دولتی می‌شود.

شما هرگز چنین چیزی نخواهید داشت، نه در سراسر مستعمرات. حالا ممکن است داشته باشید، می‌دانید ماساچوست کلیسای جماعتی دارد، ویرجینیا کلیسای آنگلیکان است. منظورم این است که ممکن است چنین بیانی داشته باشید، اما بیانی که در سراسر مستعمرات غالب باشد، نخواهید داشت.

ما قرار نیست تابع اتفاقاتی باشیم که در بعضی از نقاط اروپا می‌افتاد. خب، این شماره دو است. خب، شماره سه این است که کلیساهایی که اینجا در موردشان صحبت کردیم، اساساً کلیساهای منتقل شده هستند.

فرقه‌هایی که درباره‌شان صحبت کردیم، عمدتاً از اروپا آمده‌اند. آن‌ها اینجا به زندگی آمریکایی‌ها پیوند خورده‌اند. تا جایی که من به خاطر دارم، ما هنوز فرقه‌ای را ندیده‌ایم که واقعاً از خاک آمریکا شروع شده باشد.

بنابراین، ما هنوز در مورد کلیساهای مهاجر صحبت می‌کنیم. ما هنوز در مورد کلیساهای منتقل شده و فرقه‌های منتقل شده در اینجا صحبت می‌کنیم. بنابراین، آیا موردی هست که من اینجا از قلم انداخته باشم؟ اعضای کلیسای جماعت‌گرایان به دلیل اینکه پیوریتن بودند، به کلیساهای دیگر منتقل شدند، و سپس به کلیسای زائران تبدیل شدند، و سپس اکنون جماعت‌گرایان را در اینجا تشکیل داده‌اند، اما آنها هنوز هم به نوعی به نوعی عضو جدید بودند.

بنابراین، این [موضوع] زندگی مذهبی آمریکایی‌ها را تعیین خواهد کرد. و سپس چیزی که خواهیم دید این است که گروه‌های جدیدی در خاک آمریکا شروع به شکل‌گیری می‌کنند. این موضوع بسیار مهم می‌شود.

خب، حالا که این گروه‌ها به جاهای دیگر منتقل شده‌اند، جماعت‌گرایی نمونه‌ی کاملی از آن است. این گروه‌هایی که به جاهای دیگر منتقل می‌شوند، این گروه‌هایی که به اینجا می‌آیند، محدودیت‌هایی را که در اروپا داشتند، ندارند. بنابراین، آنها اینجا یک آزادی واقعی، یک رهایی واقعی پیدا می‌کنند که در زندگی کلیسایی خود در اروپا تجربه نکرده بودند.

این برای این نوع فرقه‌های مهاجر بسیار آزادکننده می‌شود. بنابراین، باید به این نکته توجه کنیم. خب، نکته دیگری که باید به آن توجه کنیم این است که بسیاری از این نوع کلیساهای تأسیس شده وقتی به اینجا آمدند، متوجه شدند که برای نسل اول یا دوم مشکلی ندارند.

یک نقطه قوت وجود داشت؛ نوعی پشتوانه برای نسل دوم وجود داشت. اما بسیاری از این فرقه‌هایی که به وجود آمدند، شروع به افول کردند. آنها کم‌کم متوجه شدند که دیگر نمی‌توانند عضویت خود را در کلیساها یا فرقه‌هایشان حفظ کنند.

و آنها متوجه شدند که مردم به کلیسایهایشان نمی‌پیوندند. این برای این گروه‌ها بسیار مشکل‌ساز می‌شود. و سوال این است که چگونه با این موضوع برخورد می‌کنید؟ دلایل زیادی برای کاهش وفاداری به کلیسای انگلیکان، کلیسای اصلاح‌شده هلندی و کلیسای جماعت وجود دارد.

دلایل زیادی برای این وجود دارد. بسیار خب، ما این را چهارشنبه ادامه می‌دهیم. و یکی به من یادآوری کند که از کجا اینجا را ترک کردیم.

و روز چهارشنبه، دوباره این را شروع خواهیم کرد. روز خوبی داشته باشید.

این دکتر راجر گرین است که در حال تدریس در مورد مسیحیت آمریکایی است. این جلسه ۴، فرقه‌گرایی در مستعمرات آمریکایی است.